



حلیمه رضایی یکی از ده‌ها خانم تجارت پیشه در ولایت بامیان است. او را می‌توان از نخستین زنانی دانست که در این ولایت وارد بازار کار شده و به صنایع دستی زنان تمرکز کرده است. این بانو دومین زن تجارت پیشه در ولایت بامیان است. بانو حلیمه کارش را با فروش صنایع دستی و با سرمایه‌ای ابتدایی ده هزار افغانی آغاز کرد و حالا فعالیت وی در زیر چتر «انجمن فرهنگی و صنایع دستی بامیکا» به پیش می‌رود.

## زنان نگران انتخابات اند



سال دوم  
شماره ۴۰  
یکشنبه  
۲۰ جوزا ۱۳۹۷  
قیمت ۱۰ افغانی  
Sunday  
June 10, 2018  
Vol. 2  
No. 40



این‌جا، چراغی روشن است

اصلن چرا ما مرتب سعی می‌کنیم تا بفهمیم چه‌گونه می‌توانیم برای مردها جذاب‌تر باشیم؟ چرا نه باید آن‌ها سعی کنند تا بفهمند چه‌گونه می‌توانند برای ما جذاب‌تر و خواستنی‌تر باشند؟

ماریا ویلیامسون



## روی‌کرد نیمه‌خ

# حقارت و پیش پا افتاده‌گی بزرگ‌ترین دغدغه‌های زنان

داشتن و نداشتن دغدغه‌ای در زنده‌گی انسان‌ها خود یک مسئله است. داشتن دغدغه باعث می‌شود که از مسیر تعیین شده به پیش روییم. و نداشتنش می‌تواند عکس و یا موضوع متفاوت‌تری در بر داشته باشد. حالا به خصوص در شرایط کنونی جامعه افغانستان مسئله‌ی «بودن و نبودن» وجود انسانی و یا داشتن و نداشتن دغدغه برای فهم این موضوع، قابل اهمیت چندانی نیست. آدم‌ها به اندازه‌ی افکار خودشان از پرت شدن ناگهانی در این سرای که خود آغاز و انتهایش را نمی‌دانند، متعجب نیستند. چون بی‌هیچ پرسش و طرح مسئله‌ای از آغاز زنده‌گی شروع به قدم گذاشتن و به انجام رساندن وظایفی می‌کنند که از قبل ساخته و تعریف شده‌اند. همه در قالب‌های از قبل تعیین شده قرار می‌گیرند و اندازه‌ی جسم شکل همان چیزی ساخته شده را به خود می‌گیرند و دورنمایی فکری‌شان از افق همان مسئله‌ای از قبل طرح شده بیرون نمی‌رود.

با در نظر داشت این موضوع؛ پی می‌بریم که در هر صورتی همه دارنده‌ی امیال و آرزوهای هستند. رویاهای در سر دارند. طرح می‌کنند، به انجام می‌رسانند و تمام این‌ها به دلیل این است که هر یک دنبال به دست آوردن سودی هستند. قدرت حاکمیت، مالکیت و... و این‌گونه، همین دغدغه‌ها و امیال آدم‌هاست که ره به جایی می‌برد و در بردارنده‌ی سودی هستند. امیال به هر اندازه‌ی که بزرگ باشد به همان میزان پشت کار و فکر بزرگ می‌خواهد. با این جمله آشنا می‌شویم که «مرد بزرگ، بزرگ فکر می‌کند» همین مسئله مصادیقی خوبی است برای فهمیدن این‌که کارهای بزرگ همیشه و به صورت قریب کامل، فقط و فقط متعلق به مردان بوده. و این مردان است که فرصت بزرگ اندیشیدن را داشته و توانسته‌اند با بزرگ اندیشی صاحب منفعتی گردند و مالک منفعت به دست آمده‌ی شان باشند. در این میان زنان همیشه نقش منفعت به دست آمده توسط مردان را بازی کرده‌اند.

زنان چون زن بودند حق این را نداشتند که افکار بزرگی داشته باشند. اگر زنان بنا بر تصمیم و اراده‌ی خودشان دست به انجام آن چه فکر می‌کردند می‌زدند، مورد سرزنش قرار می‌گرفتند و بدترین القاب هم‌چون بی‌حیا، شیطان دوم، فاحشه، و... به آن‌ها نسبت داده می‌شده. درست همین مسایل آرزوهای زنان را تقلیل بخشیده‌اند. تعریف کردند که زن خوب زنی‌ست که خانمی خوب و فرمان‌بردار برای شوهرش، مادری خوبی برای فرزندانش و شوینده‌ی خوب برای ظرف و لباس مردان خانواده باشد. نتیجه‌ای همین تعریف‌های فرومایه و کم ارزش برای زنان، افکار و امیال زنان امروزی‌ست. اکثریت زنان بی‌هیچ تردیدی می‌کوشند با حجب و حیای تعریف شده و با پنهان شدن در پستوهای خانه اهمیت‌شان را به اثبات برسانند و صاحب نام و نشانی در بین اهالی مردمانی باشند که در بین آنان زنده‌گی می‌کنند.

حقارت افکار زنان قابل ترحم است و بسی نگران‌کننده. با وضاحت می‌بینیم و می‌شنویم که حتی اکثریت از زنان تحصیل کرده در رقابت‌های کوچک بین دوستان و هم‌سن و سالان‌شان چقدر فرومایه‌گی و پستی از خودشان نشان می‌دهند. رقابت در بین زنان به صورت بسیار اندکی از مرز چه‌گونه آرایش کردن، چه‌گونه لباس گران‌بها خریدن، وسایل آرایش و حرف و حدیث‌های بدگویی از دیگری، عبور کرده است. دغدغه‌ای اصلی اکثریت زنان را شست‌وشو، خرید خورد و خوراک و لباس‌های زرق و برق‌دار، فرومایه نشان دادن زنی دیگری و چه‌گونه برگزار کردن خیرات برای خشنودی فلان و فلان است. با در نظر داشت این موضوعات گفته می‌توانیم: تا مادامی که زنان با این افکار زنده‌گی کنند و تلاشی برای یک تغییر صورت نگیرند، ما در جامعه‌ی زنانی را خواهیم داشت که حقارت افکار شان قابل ترحم، «بزرگ‌ترین آرزوی‌شان ازدواج و مهم‌ترین مهارت‌شان آشپزی» می‌باشد.

# خشونت فقط این نیست که تفنگ برداریم

مشکل عمده در مبارزه برای رعایت حقوق بشری خانم‌ها این است که فعالان مدنی ما

ادبیات دقیق به کار گرفته نمی‌توانند

● صفحه ۳ ●

# از زخم‌هایش یک عکس کاری بگیر!



تحلیل  
حسین احمدی

«عکس کاری» نقل قول مستقیم از سخنان رییس یک سازمان حمایت از حقوق زنان است که در لحظه‌ی مرگ یک خانم لت‌وکوب شده برای عکاس دفترش می‌گوید: از زخم‌هایش یک عکس کاری بگیر که در جلسه جندر مطرح کنیم. گوینده‌ی این سخن هم یک زن است؛ زنی از تبار حامیان حقوق زنان در افغانستان که در داستان «صنعت جنسیت» نویسنده او را برای مخاطب نمونه‌ای از پروژه‌داران دادخواهی برای زن و حقوق بشر معرفی می‌کند. صنعت جنسیت عنوان داستانی است از درون کتابی که یک بانوی افغانستانی به نام زکیه شفایی نوشته است. عنوان این داستان نام همان کتاب نیز است.

حرف اصلی همین است که تمام سازمان‌ها و نهادهای حامی زنان، در کل جهان، به‌خصوص در افغانستان تا هنوز از زخم‌ها و لحظه‌های مرگ زنان عکس کاری گرفته‌اند تا برای گرفتن پروژه‌های بیشتر کار بکنند و پس‌زمینه‌ی کاری بسازند.

● ادامه در صفحه ۲... ●

در بیش از یک‌ونیم دهه‌ی اخیر که عصر دموکراسی نوپا در افغانستان بود و بازار حقوق بشر و سازمان‌های مدنی پر از خریدار، دادخواهی برای زنان کالای پر فروش سازمان‌ها و نهادها شد. نهادهای مدنی، ادارات دولتی، انجمن‌ها و سازمان‌ها همه تشکل‌های اجتماعی در درون نهاد شان یک بخشی خاص به نام زنان و برای زنان تخصیص دادند؛ اما نتیجه‌ی این تحرک اجتماعی به سوی تساوی جنسیتی راهی را که باید، نرفت. نهادهای ملی و بین‌المللی و رسانه‌های که از حقوق بشر و دادخواهی برای زن داد می‌زدند؛ بیش‌تر نمایشی و پروژه‌ای عمل کردند تا بر اساس مسوولیت اجتماعی و اصول کاری شان. نهادهای حامی زنان از قربانیان خشونت، بیش‌تر «عکس کاری» گرفتند تا این‌که کاری بکنند. اگرچند تعدادی از زنان افغانستان از سال ۲۰۰۱ بدین‌سو رشد قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند؛ اما این رشد سراسری نه، بلکه فقط در پایتخت و در کلان‌شهرهای افغانستان بوده است.

# از زخم‌هایش یک عکس کاری بگیر!



تحلیل  
حسین احمدی

بسیاری‌ها آمدند و در همین هفده سال گذشته زیر چتر حمایت سازمان ملل متحد، سازمان حقوق بشر، سازمان‌های مدنی و فرهنگی جهانی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، وزارت امور زنان ج.ا.افغانستان و... کار کردند و پروژه‌های ظرفیت‌سازی برای زنان اجرا کردند. و میلیون‌ها دالر آمریکایی صرف و خرج این پروژه‌ها شد؛ اما زخم اصلی که زنده‌گی زنان افغانستان را به کام مرگ و نابودی می‌کشد هنوز درمان نشده است.

خشونت جنسی را به جان بخرد و برای دریافت حق کار در بیرون از خانه و حق مالکیت بر ثروت خصوصی، هم

زخم‌ها هنوز درد دارد و خون می‌آید و تاب از توان رگ‌رگ زنان افغانستان خواهد گرفت - حداقل نسل دادخواهان



کند. به همین دلیل مکتبی در کار است که زنان باید بدانند از این دادخواهی‌هایی که برای شان می‌شود و این حرکت‌های نمادین که برای حمایت از حقوق زنان صورت می‌گیرد، هیچ کاری بر ساخته نیست؛ تا زمانی که خود زنان برای شکستن سدهای جلوگیری رشد زنان، حق مالکیت زنان، آزادی زنان و تثبیت هویت زنان، کاری نکنند؛ هیچ نهاد و حامی جز نقش بیدارگری دیگر کارامدی ندارند. بیدارگری برای زنان بی‌سواد و روستاهای عقب مانده یک گام مثبت است، اما هرگز برای تحقق رویای زنانه‌گی و دنیای امن زنان کارساز نیست؛ هم‌چنان بر سر آزادی، حق و هویت شان تجارت خواهد شد.

مزدور بی‌مزد و معاش خانه باشد و هم مادر طفل‌پرور و در کنار این همه مسوولیت، کارمند و یا کارگر اداره‌ی کاری خویش نیز باشد و مسرور بر این که حق کار دریافته است و به آزادی رسیده است!

نه این عادلانه نیست، این‌گونه زن به یک ابزار کار ربات‌گونه تبدیل می‌شود که باید شب و روز بی‌وقفه کار

واقعی باید قربانی این آرمان شوند؛ چون آن‌گونه که امروز آزادی زن را تعبیر می‌کنند، ذلت‌بار است و آن‌گونه که امروز سازمان‌ها به مبارزه‌ی تساوی جنسیت، پروژه‌ای نگاه می‌کنند، ویران‌گر است. از این ره ما فقط به جایی می‌رسیم که زن برای حضور در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اداره‌های دولتی باید در زمان استخدام،

این نهادها می‌توانست با استفاده از رسانه‌ها و نظام دموکراسی به عنوان عوامل پشتیبان و حامی زنان در افغانستان عمل کنند و باعث سرنگونی نظام مردسالار شود، تساوی جنسیتی به‌وجود آید و سنت‌هایی را بشکند که مانع رشد و آزادی زنان است. به امید این تغییر جریان‌هایی از میان زنان نیز برخاستند؛ اما هنوز آن‌طور که می‌باید، ره به جایی نبرده است.

حامیان حقوق زنان در سراسر دنیا تاکنون به دو بخش تقسیم بندی شده‌اند؛ دسته‌ی نخست آنانی‌اند که زنان را به بازار کار کشاند تا نیروی کاری بسازند و محرک چرخ اقتصادی دولت و شرکت‌های بزرگ باشند؛ دسته‌ی دومی آنانی هستند که زنان را از خانه بیرون کردند و هم‌گام با زنان زجر دیده نوای آزادی سر دادند تا زنان از زندان مردسالاری به در آید و این‌گونه کم‌کم به اعمال خشونت‌های جنسی پرداختند که غایت خواست شان از آزادی زنان و حقوق بشر نیز همین بوده است؛ زیرا خودشان بر آن چه می‌گویند باور ندارند و تمام مقوله‌های حقوق بشری را مبتذل می‌دانند. بنابراین جریان سومی نیاز است تا دیگر از زخم‌های زنان عکس کاری نگیرد، بلکه برایش مرهم بسازد؛ جریانی که حق کار زنان را با ابزار کار شدن زنان تشخیص دهد؛ تحرک اجتماعی از میان زنان در کار است تا امنیت شغلی زن را تامین کند و برای منع خشونت علیه زن در محیط کار مبارزه کند.

بسیاری‌ها آمدند و در همین هفده سال گذشته زیر چتر حمایت سازمان ملل متحد، سازمان حقوق بشر، سازمان‌های مدنی و فرهنگی جهانی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، وزارت امور زنان ج.ا.افغانستان و... کار کردند و پروژه‌های ظرفیت‌سازی برای زنان اجرا کردند. و میلیون‌ها دالر آمریکایی صرف و خرج این پروژه‌ها شد؛ اما زخم اصلی که زنده‌گی زنان افغانستان را به کام مرگ و نابودی می‌کشد هنوز درمان نشده است. هنوز ما فقط از زخم‌ها عکس می‌گیریم و درد و عمق این زخم‌ها را هنرمندان و شاعرانه می‌نویسیم و توصیف می‌کنیم؛ اما به واقعیت در مورد نحوه‌ی درمان آن نه‌اندیشیده‌ایم و یا کاری که باید، نکرده‌ایم.

**افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه د خلکو د ساتنې لپاره!**  
**نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان برای محافظت مردم!**

د ملي امنیت زور و مسووبينو، په ننگرهار ولايت کې ۱۵ داعشیان نیولي او د بېلابېلو عملیاتو په ترڅ کې یې گڼ شمېر وسلې او چاودېدونکي توکي کشف او ترلاسه کړي دي. د دې ولايت په ټولو برخو کې د غوره امنیت د راوستلو په موخه کوټلي کامونه پورته شوي دي.

د ننگرهار والي حیات الله حیات خلک له امنيتي ځواکونو سره همکاري او مرستې ته وهڅول: «مور باید د هغو کسانو مخه ونیسو چې مور، زموږ کورنیو او هېوادوالو ته زیان رسوي.»

منسوبین شجاع امنیت ملی، ۱۵ داعشی را در ولایت ننگرهار بازداشت. و اسلحه و مواد انفجاری زیادی را در جریان چندین عملیات در این ولایت کشف و ضبط کرده اند. تلاش‌ها برای بهبود امنیت در سراسر این ولایت، اتخاذ شده است. حیات الله حیات والی ننگرهار خواستار حمایت و سهم‌گیری مردم است: «ما باید جلو کسانی را که خود ما، خانواده و هموطنان ما را ضرر می‌رسانند، بگیریم.»



### جعد گیسو

که باران سجادی

پشت این میزهای چوبی  
چقدر به ساعت روی دیوار زل بزنم  
رسوایی ام را دوست دارم  
و حتی رسواترین که باشم همه سعی ام  
جدا کردن خوبی‌ها و بدی‌ها خواهد بود  
و دانه‌های اشک من که از چشم‌های من به دین و دنیای  
-دیگری گرویده می‌شوند  
مثل عبور فیلم‌های مؤثره‌الیوود  
حالا دیگر از تلخی فلفل‌های افغانی پسند  
نمی‌گیرم  
عاشق مرچ‌های افغانی شده‌ام  
و تندهای من که هیچ عشقی را بیدار نکرده  
رگ‌های سرد من که به هیچ سدی منتصب نخواهد بود  
وقتی با پاهای برهنه شش ساله‌ام از این کوچ‌ها  
-می‌گذرم همه تنم عرق می‌کند  
ادامه دارد...



نیروی انسانی لازم دارد و دوم تضمین قضایی. یک مکانیزم قضایی که از رعایت حقوق بشر تضمین کند، وجود ندارد. موردی که شما مثال زدید مورد جرمی است و جرم عام محسوب می‌شود. اما موارد بسیار خاصی از حقوق بشر که در قوانین دیگری افغانستان جرم انگاری نشده یا مثلن به عنوان یک حد در نظر گرفته نشده؛ این‌ها هیچ‌گونه تضمین قضایی در افغانستان ندارد که این یک نقض است. حقوق بشر باید از یک تضمین قضایی برخوردار باشد. روش کار کرد، کار فنی می‌خواهد. اما مهم فرهنگ عمومی جامعه است. فرهنگ عمومی جامعه نسبت به این مسایل بسیار بیگانه است. این فرهنگ عمومی را نمی‌شود در لحظه یا با یکی دو مورد اصلاح کرد. این مبارزه‌ی دوام‌دار فرهنگی احتیاج دارد. مثلن فعالان حقوق زن نباید خودشان را با شوهر خانم مقابل کند یا به خانواده بگوید که من طرف مقابل تو هستم. مدعی نباید باشد. این‌ها باید مصلح باشند. صلحی اجتماعی که در جامعه نیاز داریم در خانواده‌ها هم نیاز است. فعال حقوق زن باید یک درمان‌گر باشد. باید شوهر را متقاعد کند و درک او را از زنده‌گی عوض کند. فهم او را از موقعیت انسانی قربانی، باید تغییر بدهد.

خانواده مهم است باید باقی بماند؛ ولی مهم این است که بر چه اصولی باید باقی بماند. این اصول از نوع درک مردم و اراده‌ی مردم باید تغییر پیدا کند. در این زمینه مثلن فلم‌های خوبی نشان داده شود. مثلن ببینیم در این فلم قضیه به این شکل شروع می‌شود و به این شکل هم ختم می‌شود. همه چیز را که نمی‌شود با خشونت حل کرد. درست است که خشونت تنها این نیست که تفنگ بگیریم. بسیاری از وقت‌ها، خشونت از نوع کلامی است. تو در مقابل مردی که یک عمر با همان سبک زنده‌گی کرده، ایستاد می‌شوی که من تو را دست پولیس می‌دهم یا فلان کار را انجام می‌دهم. چون کار تو نقض حقوق بشر است. سرزنش کردن خودش خشونت است. با آن که ناگهانی نمی‌شود ذهنیت مردان، باورها و ارزش‌های آن‌ها را تغییر داد. به کارگیری از قدرت سخت و قدرت نرم در جامعه، ضروری است.

**آیا نهادهای مدنی از این ظرفیت برخوردار است که بتوانند از قدرت نرم به گونه‌ی درست استفاده کنند؟**  
نهادهای مدنی ما باید این کار را به عنوان یک رسالت انسانی بپذیرند نه به عنوان یک پروژه. وقتی می‌تواند در این راستا کار درستی انجام بدهد که این موضوع را، مسئله و رسالت انسانی بدانند. اگر از این طرف و آن طرف پروژه بگیرند، نمی‌توانند موفق شوند. چون درد و درک این را ندارند.

در کنار قربانی جرم قرار بگیرند، به قربانی روحیه داده شود تا از میزان تهدیداتی که نسبت به قربانی وجود دارد کاسته شود تا او بتواند جرأت طرح دعوا را پیدا کند. بحث جنبه‌های فرهنگی-اجتماعی هم دارد. مثلن این‌که قضیه‌ای که اتفاق افتاده را اگر بخواهیم به محکمه بکشانیم ممکن به مشکل بیش‌تر مواجه شویم که در این مورد یک مقدار باید با خانواده‌ها نشست و قضیه را از نزدیک دنبال کرد. مخصوصن فعالان اجتماعی باید این کار را انجام دهند.

اگر قضیه به صلح هم می‌انجامد، صلح باید صلح عادلانه باشد. شما که نمی‌خواهید خانواده‌ی کسی خراب شود. اگر انسجام دوباره‌ی خانواده هم صورت می‌گیرد، باید با صلح عادلانه این کار صورت بگیرد. مثلن اگر قضیه‌ای اتفاق می‌افتد و خانم متضرر می‌شود در نتیجه شوهر باید متقاعد شود که کاری که انجام



**دکتر محمد امین احمدی دارای دکتری رشته فلسفه و حکمت اسلامی است. او بیش‌تر از نه اثر علمی دارد. عضو بود انسجام امور اکادمیک وزارت تحصیلات عالی کشور، یکی از بنیان‌گزاران و رییس دانشگاه ابن سینا است. در گفت‌وگو با وی، روی موضوع حقوق بشر و زنان صحبت کرده‌ایم.**

**نقض حقوق بشری افراد طبق آمارها و با بدتر شدن امنیت عمومی، میزان خشونت‌ها و تعصبات بالا می‌رود. ادامه‌ی این وضعیت چه پیامدهای در پی خواهد داشت؟**

باید از کلی‌گویی و این‌که به صورت کلی در مورد یک مسئله حرف زده شود، بگذریم. باید به صورت آماری و مشخص حرف بزنیم. آن‌هم بر اساس آمار و ارقام ارایه شده. مثلن از طرف سازمان ملل یا کمیسیون مستقل حقوق بشر. پس اولین مشکلی که ما در مورد رعایت حقوق بشری افراد داریم این است که ما صحبت‌های

## ما باید علت

### خشونت علیه زنان یا

### علل تبعیض علیه زنان

### را با مطالعات

### جامعه‌شناسانه و

### هم‌چنین از طریق

### روزنامه‌نگاری تحقیقی

### معلوم کنیم

دادخواهی کنید که دولت افغانستان تعهد خود در قبال میثاق‌های بین‌المللی را انجام نداده و قوانین لازم را در این زمینه وضع نکرده است. پس توجه کنید که این یک سطحی از دادخواهی برای حقوق زنان است. سطح دوم از دادخواهی برای حقوق زنان این است که ما ببینیم اساسن سیستم عدلی و قضایی از یک مکانیزم خوب برای رسیده‌گی به موارد نقض حقوق بشری زنان برخوردار است یا نه. به عبارت دیگر حقوق بشر در افغانستان تضمین قضایی دارد یا ندارد. می‌شود که فعالان حقوق زن برای ایجاد این تضمین قضایی دادخواهی کنند، تا سیستم قضایی تضمین لازم را برای رعایت حقوق بشر مخصوص برای مبارزه با موارد نقض حقوق بشری زنان به کار بگیرد.

نکته‌ی سوم که می‌شود در این مورد بیان کرد؛ ما باید علت خشونت علیه زنان یا علل تبعیض علیه زنان را با مطالعات جامعه‌شناسانه و هم‌چنین از طریق روزنامه‌نگاری تحقیقی معلوم کنیم که ریشه‌های خشونت علیه زنان چیست. یا عوامل اجتماعی-فرهنگی خشونت علیه زنان یا تبعیض علیه زنان چیست و چه‌گونه می‌شود با این پدیده در جامعه مبارزه کرد. در مجموع این گونه خلاصه می‌کنم که در حقیقت ما در صورتی می‌توانیم برای تضمین حقوق زنان در جامعه‌ی خود توفیق حاصل کنیم که کار نسبتن حرفه‌یی و علمی انجام بدهیم. و برای این کار ضرور است که: اول: فعالان حقوق زن با دانش حقوقی لازم در این زمینه مسلح شوند.

دوم: از دانش اجتماعی نسبتن خوب برخوردار شوند.

سوم: ترویج روزنامه‌نگاری تحقیقی.

زمانی که این سه تا کار با هم گره می‌خورند می‌توانیم در زمینه‌ی دادخواهی به نفع حقوق زنان موفق باشیم.

**با وجودی‌که قوانین وجود دارند، حمایت قانونی از حقوق زنان در قانون اساسی، قانون منع خشونت علیه زنان که به توشیح رییس جمهور اجرایی است اما عملن یک زن محکمه صحرایی می‌شود. زنی با چاقو زده می‌شود و زمانی‌که این‌ها به قانون و دستگاه حکومت مراجعه می‌کنند، باز هم نمی‌توانند به همان عدالت انسانی دسترسی پیدا کنند. با برخوردی که از طرف پولیس، سارنوال و تهدیدهایی از طرف خانواده‌ی خود و شوهرش مواجه است. مجبور می‌شود که از پی‌گیری قضیه صرف نظر کند. به نظر شما با این وضعیت زنان چه‌گونه می‌توانند به تأمین حقوق اساسی‌شان موفق شوند؟**

در بحث که شما گفتید حمایت‌های قانونی وجود دارد. اما مشکل در این است که آیا سیستم قضایی ما از ظرفیت و توانایی لازم برای رسیده‌گی به این شکایت برخوردار است؟ مثلن پولیس می‌تواند دوسیه‌ای لازم در این زمینه را فراهم کند و صورت دعوای لازم را بسازد و این را از طریق سارنوال خاص در محاکم تعقیب کند؟ این مربوط به پولیس و سارنوال می‌شود که در واقع قدرت و جرأت پی‌گیری این گونه قضایا را داشته باشد. هم‌چنان در کنار این باید فعالان حقوق زن نیز هم‌کاری کنند، با خانمی که متضرر شده هم‌کار باشند.

## همه چیز را که نمی‌شود با خشونت

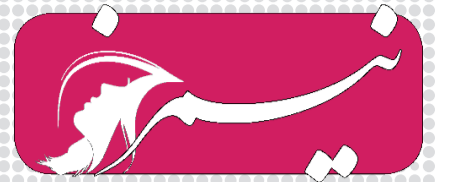
### حل کرد. درست است که خشونت تنها این

### نیست که تفنگ بگیریم. بسیاری از وقت‌ها،

### خشونت از نوع کلامی است.

ممکن هرردی آن‌ها باشند. هم ضعف حکومت؛ یعنی حکومت از این لحاظ ضعف دارد که، سارنوال و پولیسی که این کار را انجام می‌دهند، خودشان باید از یک دانش حقوقی لازم برخوردار بوده و از لحاظ اخلاقی هم سالم باشد. حقوق را من در این اواخر متوجه شدم که یک چیز بسیار سخت است. یعنی فهم حقوق از فهم فلسفه هم سخت‌تر است. آن‌چه بنیاد حقوقی و اخلاقی دارد، درک آن کار آسانی نیست. یک پولیس یا یک سارنوال کی درک عمیق از این مسایل دارد.

ممکن پالیسی‌ها در سطح کلان خوب باشد. یعنی پالیسی مبنی بر حمایت حقوق زن یا مبارزه با خشونت وجود دارد ولی عملیاتی شدنش اول ظرفیت



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۴۰ • یکشنبه ۲۰ جوزا ۱۳۹۷  
• Sunday • June 10, 2018  
• Vol. 2 • No. 40



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه زوشیانیان  
سردبیر: ریچانه رها  
گزارش‌گر: آمنه امید  
عکاس: نیلوفر نیک‌پور  
صفحه‌آرا: رضا رضایی  
زیر نظر هیئت تحریر  
به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسئولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.  
هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.  
شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴  
آدرس الکترونیکی:  
Nimrokhweekly7@gmail.com

# زنان نگران انتخابات اند

## چه چیز باعث می‌شود که مردان به جای زنان تصمیم بگیرند؟

داده‌اند، این بار کسانی هم هستند که در بیرون از افغانستان بودند و در آن جا حق رای دادن و کاندیدا شدن را نداشتند، اما امروز می‌خواهند با یک امید و دل خوشی در پای صندوق‌های رای دهی بروند و به کاندیدای مورد نظر خود رای بدهند. آنان

خوش هستند که در کشورشان به حیث (خود) تصمیم گیرنده به شمار می‌آیند و آرای‌شان سرنوشت‌ساز اند. خوش هستند و امید دارند که بتوانند چهره‌های بهتر و با دانش را در مجلس ببینند که نتیجه‌ی رای و انتخاب خودشان هم باشند.



چه خویست و زیبا که این کسان انتخاب شده زن باشند و میزان اشتراک بیش‌تر زنان در انتخابات را نشان بدهند. زنانی باشند که بتوانند خواست و سخن انسان زن را با اراده‌ی قوی با خود در مجلس ببرند و برای تحققش مبارزه کنند. گرچه، این خود تبعیض هست که بگوییم: زنان باید نماینده‌گان خوبی از زنان و هم‌جنسان خود شان داشته باشند. می‌توانیم این مورد را بهتر

انسانی‌تر بنویسیم: برای زنان مهم‌ترین چیز و مهم‌ترین مورد، برگزاری یک انتخابات آزاد، شفاف و عادلانه هست که رای شان سوخته نشود. رای شان نشان گر وجود و حق شان باشد. حال این که آنان به مردان شایسته رای می‌دهند یا به زنان. مهم داشتن نماینده‌ی زن نیست. مهم داشتن نماینده‌ی لایق و شایسته است که با رای زن در مجلس نماینده‌گان راه بیابد. و مهم‌تر هم صادقانه و عادلانه شمار شدن رای زنان هست. نشود که رای دهنده‌گان هیچ به شمار نیایند و شمارش گران به جای رای دهنده‌گان تصمیم بگیرند و دروازه‌ی معامله ما فایده‌ها را باز کنند.

این مورد می‌تواند نهایت بدگمانی و تردید در ذهن هر (خود) رای دهنده در افغانستان باشد. در افغانستانی که دولت کنونی‌اش جورامدی و ایتلافی هست و آرای رای دهنده‌گان و از همه مهم‌تر رای زنان نزدیک به بی نتیجه‌گی رسیدند. نام‌های جالب و عجیبی



تحلیل  
کامین آرمان

زنان در انتخابات هزینه می‌پردازند تا به نتیجه برسند. می‌خواهند بیش‌تر از پیش در انتخابات اشتراک کنند و در نتیجه‌ی آن سهیم باشند.

انتخابات، به معنای تغییر است. تغییر در سرنوشت فردی و جمعی. مشارکت است. مشارکت در سرنوشت سیاسی، جمعی، فرهنگی و اقتصادی. خودباوری و خودشماری است. هر رای یک (خود) هست. یک خود سیاسی و یک خود اجتماعی. یک خود زنده و یک خود سرنوشت ساز. یک خودی که خودش می‌تواند شریک در سرنوشت جمعی بشود و تغییر در سرنوشت جمعی و فردی بیاورد. خودی که با رای‌اش بر خودش باور داشته باشد و خودش را در جمع و بر جمع شمار کند.

در انتخابات چیزی که مهم هست، شمارش خود و باور بر خود است. هر انسان بتواند خودش را به شمار بیاورد و بر خود باور کند که چه قدر و تا چه حدی مهم هست و بفهمد که چه قدر می‌تواند وجودش در سرنوشت جمعی و برای آوردن تغییر در سرنوشت جمعی مهم باشد. چه قدر یک فرد یا یک خود سیاسی می‌تواند با یک رای خود، خود را ثابت کند و میزان تاثیرگذاری اش در جمع را باور داشته باشد. باور کند که یک انسان خیلی مهم هست.

وجود یک انسان به معنای ثبوت حقوق انسانی است. وجودش به معنای شریک شدن در تشکیل یک مجلس است. مجلسی که در آن نماینده‌گان مردم برای قانون گذاری و قانون گرایی سخن می‌گویند و قلم می‌چرخانند. مجلسی که متشکل از آرای هر انسان است و با قدرت رای هر (خود) مسوول و محق سر و سامان گرفته باشد. مجلسی که در آن امیال و خواست‌های جمعی و فردی هر (خود) نهفته است و نشان گر سویی‌فکری و آگاهی سیاسی هر انسان و هر خود امروزی هم هست.

هر زن یک (خود) زنده و سرنوشت‌ساز است. همان طوری که هر مرد یک (خود) هست. اما انتخابات چگونه برگزار می‌شود؟ آیا می‌توانیم مطمئن باشیم که هیچ تقلبی و هیچ دست اندازی غیر قانونی صورت نمی‌گیرد؟

و آیا می‌توانیم پس از باور بر خود، بر دولت و مسوولان دولتی-انتخاباتی هم باور داشته باشیم که در انتخابات رای (خود)‌های انسانی را دقیق شمار می‌کنند؟ و آیا می‌توانیم بگوییم که: این آرای ما و تصمیم (خود) مسوول اند که سخن اصلی را می‌زنند و نماینده‌گان منتخب ما را در مجلس می‌فرستند؟

خویست که از (امیدواری) بنویسیم. از این بنویسیم که شماری انسان‌ها و زنان مهاجر هم آمده‌اند تا رای بدهند و در انتخابات اشتراک کنند. به اضافه‌ی آنانی که در تمام انتخابات پیشین رای

این نگرانی هر انسان و هر زن افغانستانی هست که رای شان چه می‌شود و از اشتراک در انتخابات چه چیزی نصیب شان می‌گردد. بزرگ‌ترین نگرانی زنان هم این است که در مکان‌های ناامن کشور و در جاهایی که شدت مردسالاری بیش‌تر است، اگر مردان به جای زنان تصمیم بگیرند و نشود که مردان خانواده‌ها به جای زنان رای بدهند. که در این مورد هم هیچ شکی نیست.

با این وصف و حساب؛ اگر منصفانه بنگریم، زنان در انتخابات هم بیش‌تر هزینه می‌کنند و هم بیش‌تر ضرر می‌بینند. حق دارند، اما از حق خود محروم می‌شوند. رای می‌دهند اما نتیجه‌ی رای شان خلاف خواست شان نمی‌دهد. در هر خانواده اگر پنج مرد باشند، پنج زن هم هست. اگر در برخی از خانواده‌ها سه نفر مرد رای دهنده باشند، حتمی سه نفر زن رای دهنده هم هست. اما کجاست، برابری در نتیجه‌ی آرای داده شده؟ ما چه وقت به برابری حقوقی-سیاسی می‌رسیم؟ در حالی که زنان در مشارکت و رای دادن هیچ کمی‌ای نسبت به مردان ندارند.

در چنین شرایطی رای دادن بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین هزینه‌ی سیاسی-اجتماعی هست که زنان در پرداختن و ریختن در صندوق‌های رای کم‌تر از مردان نیستند و با شوق، علاقه و صداقت بیش‌تر هم سهم می‌گیرند. آن چه کم‌تر به زنان می‌رسد یا هیچ نمی‌رسد، نتیجه‌ی پرداخت هزینه‌ی سنگین است! که دیگر نباید چیزی به نام (هیچ) در کارنامه‌ی سیاسی و در پرداخت هزینه‌های سنگین زنان نهفته باشد.

چیزهایی که گفتیم، واقعیت‌های خوب و بد و واقعیت تلخ و شیرین وضعیت کنونی و نتیجه‌ی آرای چند سال پیش ماست. اما اشتراک در انتخابات و رای دادن برای هر انسان و هر زنی خوبی‌های خود را دارد که باید جدی‌اش گرفت. حتا برای فردای نامعلوم هم رای دادن خویست. برای این که انتخابات ابزاری ست برای انتقاد و پرسش‌گری. برای اثبات خود. برای اثبات حقوق انسانی و شهروندی خود. اگر می‌خواهیم فردا پرسشی داشته باشیم و در صورت کم کاری‌ها و نارسایی‌های دولت انتقادی بکنیم، صدای ما شنیده شود و بتوانیم دست اعتراض بلند کنیم، باید رای بدهیم و انتخابات اشتراک کنیم.

# ما همه افغان هستیم!

# موثو ټول افغانان یوو!

مور ټول افغانان د سولې تر چتر لاندې په ګډه کوچنی اختر نماځو. د افغانستان ټولې پرګنې په ګډه دغه پرتمینې ورځې د ځانګړي جشن په توګه نماځې. د رمضان دا سپېڅلې میاشت زموږ د ایمان او عقیدې ښکارندويي کوي. هغسې چې ټولو افغانانو خپل ژوند د سولې ټینګښت ته وقف کړی، موږ په ګډه د دغو ارزښتونو پالنه کوو.

ما همه افغان ها عید سعید فطر را زیر چتر صلح با هم، تحلیل می‌کنیم. همه اقشار جامعه باهم از این ایام خجسته بگونه یک جشن خاص تحلیل می‌کنند. این ماه مقدس رمضان نمایانگر ایمان و عقیده ما است. همانگونه که همه افغانها زندگی خود را برای تامین صلح وقف می‌کنند، ما یکجا از این ارزشها پاسداری می‌کنیم.

